

در حیرانی شعر و منطق

مجموعه اشعار ضیا موحد با عنوان **با به از من** منتشر شد

یک سایه در سپید



■ شاعر: محمد آشور
■ ناشر: آثار برتر

«یک سایه در سپید» هفتمین مجموعه شعر محمد آشور است. این کتاب دربرگیرنده هفتاد و چهار شعر غالباً کوتاه است. آشور در اغلب شعرهای این کتاب برخلاف دفاتر پیشینش که بر زبان و روایت متمرکز بود، این بار بیشتر بر لحظات شاعرانه درنگ دارد، اما برخلاف روال معمول شعرهای کوتاه، کوتاهی شعرهای این دفتر موجب بی‌توجهی شاعر به هندسه و ساختار شعر نشده است.

پرهیب



■ شاعر: آنژیلا عطایی
■ ناشر: مروارید

«پرهیب» سومین مجموعه شعر آنژیلا عطایی است. شعرهای او در این مجموعه مثل دو مجموعه پیشینش حال‌وهوایی دلپذیر با زبانی ساده و صمیمی دارد که خوانش شعرها را دلنشین می‌کند. در این شعرها عناصر طبیعی و توجه به طبیعت و انسان و موضوعات اجتماعی بارز است و همین مولفه به شعرها وجهی دیگر داده و شعرها را در گستره معنایی وسیع‌تر از برداشت‌ها و نگاه شخصی شاعر برده است.

بلوا



■ شاعر: علی حسنلو
■ ناشر: سولار

«دفتر بلوا» نخستین اثر علی حسنلو جزو آن دسته از مجموعه شعرهایی است که نوعی پختگی و تسلط بر مقدمات شاعری را در آن می‌یابیم؛ «دفتر بلوا» شامل چهار دفتر اصلی است: ۱- بلوای من ۲- بلوای تفنگ ۳- بلوای شهر ۴- بلوای دور. مهم‌ترین جانمایه شعرهای «دفتر بلوا» که می‌توان در آغاز فرآیند سرایش در وجود شاعر یافت، «انگیزه اصیل» است.

محمدصادق رئیسی

شاعر و منتقد

ضیا موحد که او را «جمع اضداد» یا «ضدین» تعریف یا توصیف می‌کنند، حاصل نیم‌قرن شاعری‌اش را در کتابی با عنوان «با به از من» از سوی نشر نیلوفر منتشر کرد. این مجموعه دربرگیرنده تمامی مجموعه‌های شعری موحد از دهه پنجاه تا امروز است و تصویری روشن از ذهن و زبان و اندیشه این شاعر برجسته به ما می‌دهد.

دکتر ضیاء موحد، در سال ۱۳۲۱ در اصفهان چشم به جهان گشود، دانش‌آموخته فیزیک از دانشگاه تهران است، و در دانشگاه کالج لندن در رشته فلسفه تحصیل کرده است. سال‌ها در دانشگاه فلسفه و منطق تدریس کرد و عضو «انجمن حکمت و فلسفه ایران» است. از ضیاء موحد پنج کتاب در زمینه‌های فلسفه و منطق، پنج مجموعه شعر، سه کتاب در پژوهش‌های ادبی و دو ترجمه ادبی به چاپ رسیده است. «منطق موجّهات» و «درآمدی به منطق جدید» کتاب‌هایی است که جایزه کتاب سال ایران را در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۸۲ برای ایشان به ارمغان آورده است. مجموعه شعر «مشتی نور سرد» نیز جایزه تقدیری کتاب سال ایران را در سال ۱۳۸۱ به همراه داشت.

«بر آب‌های مُرده مروارید» نخستین کتاب شعر ضیا موحد است که مشتمل بر تجربه‌های یک دهه و نیم شاعری اوست از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴، در این دفتر، سرشار است از تجربه‌های نیمایی، با اوزانی البته به مراتب روان‌تر و زبانی شسته‌رفته‌تر، و تقریباً خالی از تعقیدهای وزنی شعرهای نیمایی در همین دهه. دهه‌ای که اوج شعرهای سیاسی است، موحد اما تن به این جریان نمی‌دهد، اگرچه شعرهایش در این بُرهه از نمادهای اجتماعی آن عصر خالی نیستند:

نام تو را به خاک نوشتند
و خاک زخم شد
وقتی که اسب هر شبه با زین واژگون
از بیشه‌های زخم گذر می‌کند،
انبوه همسرایان می‌خوانند:
«تو رود، رود جنگل پاییز»

ما در تو بارها به نهایت رسیده ایم،
در همین تجربه‌ها است که ذهنیت
شاعرانه موحد شکل می‌گیرد، بدون آنکه
ردی از شاعری دیگر در شعرها دیده شود.
«خودبودن» مهم‌ترین خصیصه موحد
است که به آن اعتنا می‌ورزد. این را از
موضوع شعرهایش نیز می‌توان دریافت؛
و صدا البته از نوع بیان شاعرانه‌اش:

از میکده به شب درآمد
پاییز
در زیر سایه برگ‌های کوچک مانده بود
بر انتهای شاخه بیدی عریان
در ماهتاب مستی، دستی جنبانید
و زمستان
آغاز شد.

و این گونه شد که «حسرت» و برجای‌مانده از عصری بدون امید، یا می‌گذارد به درون تفکر شاعرانه شعر قرن نوزدهم در جهان. و ویژگی این عصر پرآشوب و طغیان، که «نماد» است، بر گستره شعر جهان سایه می‌افکند. دکتر موحد که در این برهه از تاریخ در لندن حضور دارد، قطعاً از تلاطمات اروپای پس از جنگ جهانی باخبر است. اروپای ملتهب، با آن تصویر سراسر نمادینی که الیوت با «سرزمین هرز» خود از آن به نمایش می‌گذارد، اوج فروزیختگی هویت انسان در گذر تاریخ است. تاریخ پس از جنگ جهانی، نمایش سبّعت نهاد انسان در تمامی اعصار است. موحد در دل این تلاطمات، سرگرم تحصیل منطق است. یعنی آیا در این اندیشه است که جهان را با منطق باید تغییر داد؟

«غراب‌های سفید» حاصل این کنکاش‌های پرتلاطم عصر بی‌هویتی انسان و درهم‌آمیختگی آن با منطق است و این گونه است که «استدلال» و «قیاس» در شعر حضور می‌یابند و مزه عناصر تشکیل‌دهنده شعر می‌شوند. تفکر جاری در شعرها، تفکر قرن نوزدهمی و ورود به قرن بیستم است با نماد «غراب»، که پس از خیال‌اندیشی شعر قرن هجدهم اروپا، به متن‌اندیشی در قرن بیستم می‌رسد. در این گشت‌وگذار، غراب یا کلاغ به عنصر نمادین در شعر بدل می‌شود. اوج این نزدیکی نماد و شومی جهان در شعر «کلاغ» ادگار آلن پو به نمایش گذاشته می‌شود. از این رو، غراب، و

اساساً «پرنده»، و بی‌شک عنصر پیرامونی آن، یعنی درخت و شاخه و بهار و پاییز و... موتیف‌های شعر موحد هستند. درهم‌آمیختگی منطق و شعر، این سان به شعر غراب می‌انجامد:

به حکم استقرا
غراب سیاه است.
و دلایل تاریخی این استقرا از ارسطو گرفته تا پورسینا و توماس آکویناس بیان می‌شوند. تا اینجا که صرفاً بیان امر واقع است برای به دست گرفتن ذهن مخاطب، ناگهان آن عنصر ناسازه‌گون سر برمی‌آورد، و آن عادت مالوف ذهن‌ها درهم شکسته می‌شود:

غراب‌های سفیدی هم پیدا شده
است.

این بار نه شاخه سبز درختان یا در جنگلی پر از شکوفه‌های گیلاس، که بر سر در کنگره‌ها:

و دیده‌اند
که روی کنگره‌های خراب قصری
ویران

غراب‌های سفید
نشسته‌اند کنار غراب‌های سیاه
غراب‌های سفیدی با همان قواره و قد
و قارقرار و غیره و غیره...

این نمایش «دو بُنی»، این سیاه‌وسفیددین انسان از کهن‌ترین عصر تاریخ تا عصر حاضر، موضوعی است که ذهنیت انسان را به خود مشغول داشته است و رهایی از آن همواره ناممکن بوده است. آیا غراب‌های سفید نماد سفیدی عقل انسان مستاصل امروزی نیست؟ پس راهی به جز خزیدن در تنهایی نیست، وقتی هریک سخن خود را تکرار می‌کند، چه ارسطو، و چه پورسینا، و چه آکویناس، چه حتی شیخ ما، اینجاست که انزوا و تنهایی سر برمی‌کشند، و راهی به جز فروخزیدن در خود نیست، عینا مانند گربه. موحد در این شعر نهایت و عمق این به انزوا کشاندن‌شدن را به تصویر می‌کشد. انسان فوزکرده در گوشه‌ای و ساکت و خاموش خیره می‌شود به اشیای پیرامون. استحاله انسان در حیوان و حیوان در انسان، و تنهایی هر دو در این عصر پُر ازدحام:

عینا
مانند گربه،